

استحاله گفتمان جنبش عدم تعهد از آغاز تا کنون

محمد کاوه^۱، حسین رفیع^۲

۱۲

دوره ۶، شماره ۲، پیاپی ۱۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۶/۲۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۹/۲۰

صص: ۵۹-۳۹

شابا چاپی: ۲۵۳۸-۵۶۴X

شابا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۵۵۱



CC BY-NC-SA

چکیده

با گذشت بیش از نیم قرن از تاسیس جنبش عدم تعهد همواره این جنبش از لحاظ گفتمان دچار تغییرات چشمگیری بوده است. اما جنبش عدم تعهد در گفتمان غالب خود از بدو تاسیس تا پس از جنگ سرد حالت فعال و موازنه منفی و بیطرفی مثبت را سرلوحه کار خود قرار داده و به نوعی این گفتمان غالب به دلیل حضور رهبران اقتدارگرای وقت دولتهای موسس جنبش عدم تعهد بوده است که همواره بر سر اصول و آرمان خود می ایستادند ولی پس از جنگ سرد تا اجلاس شرم الشيخ این جنبش حالت منفعلانه ای را به خود گرفته است و بیشتر در پی موازنه مثبت می باشد و این تحول گفتمانی می تواند به دلیل فضای تک قطبی دنیا پس از جنگ سرد بوده باشد و اما از اجلاس شرم الشيخ تا تهران جنبش به نوعی دچار بازهویی گشته و تقریباً به حالت فعال خود باز گشته است و می توان یکی از دلایل آنرا حضور مقتدرانه ایران در جنبش قلمداد کرد زیرا در این چند سال ایران به نوعی سخنگوی کشورهای جنوب عضو جنبش در مقابل کشورهای ثروتمند شمال می باشد. مع هذا نگارنده کوشیده است تا در این پژوهش معنای گفتمان را از نگاه ساختارگرایانی که سلف آنها فردیناند دوسوسور می باشد و همچنین تحول گفتمانی جنبش عدم تعهد در سه دوره زمانی را به صورت توصیفی-تحلیلی بحث نماید.

کلیدواژه‌ها: جنبش عدم تعهد، گفتمان، موازنه منفی، بیطرفی مثبت، اجلاس شرم الشيخ..

DOI: 10.22080/jpir.2024.26998.1372

۱. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد واحد چالوس، چالوس، ایران. (نویسنده مسئول)

mohkaveh03@chmail.ir

۲. دانشیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

مقدمه

گفتمان به ساختار حاکم بر زبان و گفتار گویند. منظور از تحول گفتمانی یعنی تحول در گفتار، تحول در زبان، تحول در ایستارها و تحول در نتیجه گیری می باشد. همواره جنبش عدم تعهد در طول حیات خود چند گفتمان غالب را برگزیده است و در ورای آن حرکت می کند. گفتمانی که بر جنبش عدم تعهد مستولی است از منظر متفکران دارای تعاریفی است از نگاه فوکو گفتمان یک مفهوم پسا ایدئولوژیک است. زیرا در حالی که مفهوم ایدئولوژی کماکان آستن صدق و کذب است، گفتمان فارغ از آن بر بر ساخته بودن صدق و کذب و کاربست (رژیم حقیقت) تاکید دارد (فوکو، ۱۳۸۱: ۶).

اما گفتمان از منظر لاکلاو و موفه به شدت از سنت سوسوری ای که در نظام دریدا رادیکال می شود متأثر است و به این معنا ناظر است که تمام دال ها، ابژه ها، اشیا و کنش ها معنای خود را نه در ارجاع به یک (معنای فراگفتمانی) که از یک نظام تفاوت ها و در چارچوبه یک گفتمان مشخص کسب می کنند (Laclau & Mouffe). اما اصطلاح «عدم تعهد» نخستین بار توسط «جواهر لعل نهرو»، نخست وزیر هند، طی نطقی در ۲۸ آوریل سال ۱۹۵۴ میلادی در کلمبو بیان شد و پس از آن با تلاش رهبران آسیایی-آفریقایی و دیگر رهبران بی طرف، مقدمات تأسیس این جنبش فراهم آمد. این جنبش با شعار استقلال و عدم تعهد نسبت به دو بلوک شرق به رهبری شوروی سابق و بلوک غرب به رهبری آمریکا در سال ۱۹۶۱ میلادی رسماً تأسیس شد. جنبش عدم تعهد در طول جنگ سرد بویژه در زمان رهبران کاریزماتیک چون: جواهر لعل نهرو، احمد سوکارنو و جمال عبدالناصر و مارشال تیتو در برابر بلوک گرایی دو ابر قدرت شرق و غرب مقاومت کرد و از طریق تحریم پیوستن به اتحادیه ها و پیمان های نظامی در کاهش تنش ها و چالش های منطقه ای و بین المللی نقش موثر و عمده ای داشت. اما پس از جنگ سرد جنبش عدم تعهد دچار نوعی بی هویتی گشته که از آرمانها و اصول خود فاصله گرفته است. همچنین جنبش از اجلاس شرم الشیخ تا تهران به نوعی هویت ابتدایی خود را به دست آورده است و با توجه به اصول اولیه جنبش، به حمایت از جنبش های دموکراسی خواه دنیا مخصوصاً خاورمیانه پرداخته است. بنا بر این جنبش غیر متعهد ها بعنوان یک جریان با داشتن بیش از ۱۲۰ کشور عضو در طول حیات خود همواره در رفتار و گفتارش دچار تغییرات زیادی بوده است. نگارنده در این پژوهش سعی نموده است ابتدا به جستار تاریخی جنبش عدم تعهد

پرداخته و در ادامه به تحول گفتمانی جنبش غیر متعهد ها که در سه بخش جنگ سرد، پس از جنگ سرد و از شرم الشیخ تا تهران به وقوع پیوسته، بپردازد.

نحوه شکل گیری جنبش عدم تعهد:

جنبش به حرکت یا رفتار گروهی - نسبتاً - منظم و بادوام برای رسیدن به هدف اجتماعی - سیاسی معین و براساس نقشه معین که ممکن است اصلاحی یا انقلابی باشد گفته می شود. عدم تعهد استراتژی و راهبردی است در روابط بین الملل به معنی شرکت فعال در سیاستهای بین المللی برای کاهش بحران ها و جلوگیری از قرارگیری در دو قطب قدرت. بنابراین عدم تعهد به خودداری کشور یا کشورهایی از جانبداری هریک از دو گروه اصلی قدرت در جهان "بلوک شرق و بلوک غرب" گفته می شده است. در واقع، عدم تعهد بیشتر بر بیطرفی تکیه می کند، تا بر کناره گیری و با مفهوم بیطرفی مثبت همراه است، یعنی شرکت فعال در سیاست بین المللی برای کاهش بحرانها و جلوگیری از دو قطبیت، که خطر جنگ جهانی را در بر دارد. از این رو، به دسته‌ای از کشورها که گروهی را در صحنه بین المللی پدید آوردند که به هیچ یک از قطب های قدرت زمان جنگ سرد تعلق خاطری نداشتند، گروه کشورهای غیرمتعهد، یا جنبش عدم تعهد گفته می شود که با توجه به سه حرف اول این کلمات به این جنبش، گروه نم نیز می گویند.

این سازمان عظیم که خود را جنبش عدم تعهد معرفی می کند، این تعریف را از خود به دست می دهد: «عدم تعهد نمادی است از جست و جوی بشر برای صلح و امنیت ملت ها و تلاش برای ایجاد یک نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جدید در جهان. عدم تعهد نیرویی حیاتی است برای نبرد علیه امپریالیسم درهمه صور و مظاهر آن و همه اشکال سلطه خارجی، عدم تعهد تأکیدی است بر حقوق ملت ها برای دنبال کردن استراتژی های مستقل خود در جهت عمران، توسعه و مشارکت در حل و فصل مسائل بین المللی.

زمینه‌های مهم تاریخی در روند تکوین جنبش عدم تعهد را می توان گردهمایی های منطقه‌ای در آسیا و آفریقا، بین سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۵ میلادی، دانست که با هدف همکاری و یافتن راه های عملی برای حل مشکلات کشورهای تازه استقلال یافته برگزار می شد. نمایندگان کشورهای آسیایی، آفریقایی

و آمریکای لاتین برای نخستین بار در سانفرانسیسکو ملاقات کردند و این دیدار مقدمه تشکیل یک رشته جلسات در اوایل دهه ۵۰ میلادی را فراهم کرد.

این جنبش به مثابه نشانه‌ای از پایان دوران استعمار، اعلام مخالفت با پذیرش سلطه قدرتهای بزرگ و تریبونی آزاد برای اعلام نظرات و مواضع کشورهای جهان سوم و در حال توسعه بود و عضویت در آن به منزله دستیابی به استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به شمار می‌آمد.

این جنبش با شعار استقلال و عدم تعهد نسبت به دو بلوک شرق به رهبری شوروی سابق و بلوک غرب به رهبری آمریکا در سال ۱۹۶۱ میلادی رسماً تاسیس شد. پس از پایان جنگ جهانی دوم و استقرار نظام دو قطبی در فضای سیاست بین الملل و شکل گیری جنگ سرد میان ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی، جهان به دو گروه (که به بلوک شرق و غرب معروف شدند) تقسیم گردید. بلوک غرب به رهبری امپریالیسم آمریکا و بلوک شرق به رهبری کمونیسم شوروی.

اما در این میان، کشورهایی نیز بودند که هر یک به دلیلی اقدام به عرض اندام و خودنمایی کردند و اعلام نمودند که مستقل بوده و تعلق خاطری به هیچ کدام از دو گروه فوق ندارند. در همین راستا، جواهر لعل نهرو نخست وزیر هندوستان در سال ۱۹۴۷ میلادی اظهار داشته بود که سیاست عمومی، اجتناب از سیاست قدرت و عدم الحاق به هر گروهی علیه گروه دیگر است. ما باید با هر دو بلوک رفتاری دوستانه داشته باشیم و در عین حال به هیچ کدام وابسته نباشیم. هر دو بلوک فوق العاده نسبت به یکدیگر بدگمانند همانگونه که کشورهای دیگر با سوظن به این دو بلوک می‌نگرند (قوام، ۱۳۶۶: ۱۲۲).

گروهی از کشورها موسوم به جهان سوم به ابتکار جواهر لعل نهرو نخست وزیر هند، جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر، ژنرال ژوزف تیتو رئیس جمهور یوگسلاوی و سوکارنو نخست وزیر اندونزی تلاش کردند تا نیروی سومی را پایه گذاری نمایند. به همین منظور، رهبران بیست و پنج کشور آسیایی و آفریقایی در باندونگ اندونزی در هیجدهم آوریل ۱۹۵۵ گرد هم آمدند و شالوده جنبشی را ریختند و نام جنبش عدم تعهد را بر آن نهادند. (هالیدی، ۱۳۶۴: ۳۵).

در طول کنفرانس، دو جبهه متشکل از کشورهای مختلف به وجود آمد که گروه نخست از هند و اندونزی پیروی می‌کرد و طرفدار سیاست استعمارزدایی بود و جبهه دوم از کشورهایی چون پاکستان، سیلان، ترکیه و عراق تشکیل می‌شد که موضع مخالفت با کمونیسم را در پیش گرفته بود. سرانجام با کوشش‌های نهرو هر دو جبهه در یک گروه فراگیر علیه استعمار و استثمار از نوع غربی یا شرقی متحد

شدند و به این ترتیب، نطفه عدم‌تعهد در کنفرانس ۱۹۵۵ میلادی در باندونگ اندونزی بسته شد (قوام، ۱۳۸۱: ۱۶۴).

اهداف اولیه جنبش عدم تعهد:

احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها، کاهش تنش‌جات و تضادهای موجود در روابط بین‌المللی ناشی از تقسیم جهان به دو بلوک شرق و غرب، مخالفت با شرکت در اتحادیه‌های نظامی و خود داری از واگذاری پایگاه‌های نظامی به بلوک‌ها، پشتیبانی از منشور ملل متحد و نیز اصول مسلم حقوق بین‌الملل، خود مختاری تمامی ملل جهان و آزادی تمامی سرزمین‌های تحت استعمار، همکاری مثبت بین المللی، مبارزه با توسعه نیافتگی اعم از اقتصادی و سیاسی، سیاست ناپیوستگی، حل مسالمت‌آمیز اختلافات، مبارزه با نژادپرستی، لزوم خلع سلاح با نظارت بین‌المللی و امضای قرارداد خلع سلاح از سوی قدرت‌های بزرگ، ایجاد ستیزی از ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم برای گسترش روابط کشورهای جهان سوم (قوام، ۱۳۷۰: ۱۶۵).

اصول رفتاری جنبش عدم تعهد:

اصول پنجگانه‌ای که متأثر از پانچ شیلا (اعلامیه توافق هندوستان و چین بر سر مساله تبت) بود و به پیشنهاد جواهر لعل نهرو در اعلامیه نهایی اجلاس باندونگ گنجانده شد عبارت‌اند از:

۱. احترام متقابل به تمامیت ارضی و حاکمیت کشورها.
۲. عدم تجاوز به خاک یکدیگر.
۳. عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر.
۴. اصل مساوات میان کشورها.
۵. همزیستی مسالمت‌آمیز (امینی فر، ۱۳۸۴: ۲۲).

شرایط عضویت در جنبش عدم تعهد:

در سال ۱۹۶۱ و در اولین اجلاس این جنبش که در بلغراد، پایتخت یوگسلاوی سابق، برگزار شد، شرایط عضویت کشورها در جنبش غیر متعهدها تعیین شد. بر این اساس کشورهای عضو غیر متعهدها از ائتلاف با قدرت‌های بزرگ و عضویت در پیمان‌های دفاعی که این قدرت‌ها نیز عضو آن هستند، منع

شده‌اند. همچنين عدم تعهد در بيانيه پاياني اجلاس اول اعلام كرد: هدف ما حمايت از كشورهاي مستقل و مبارزه با امپرياليسم است. بازسازي ساختار اقتصاد جهاني، از ديگر تعهدات آنها در اين اجلاس بود. پس از فروپاشي اتحاد شوروي و پايان جنگ سرد، در سال‌هاي آغازين دهه ۱۹۹۰، فرايند جهاني سازي، تجارت و سرمايه گذاري، بدهي‌هاي خارجي، بيماري ايدز و جرايم بين‌المللي به عمده ترين دغدغه‌هاي غير متعهدها بدل شدند. بعدها در چهارمين كنفرانس سران در سال ۱۳۵۲ در الجزيره شرايط عضويت در جنبش به اين صورت تعيين و تصريح شد:

- ۱- عدم تعلق به هيچ يك از اتحادييه‌هاي نظامي ۲- دنبال كردن سياست مبتني بر اصول همزيستي
- مسالمت آميز ۳- كمك به جنبش‌هاي آزادي بخش ۴- عدم واگذاري پاينگاه‌هاي نظامي
- ۵- عدم امضاي قراردادهاي دو يا سه جانبه كمك‌هاي نظاميساير مختصات كشورهاي عضو عدم تعهد (قوام، ۱۳۷۰: ۱۶۷).

استراتژي جنبش عدم تعهد:

- ۱- احترام به حاكميت و تماميت ارضي ۲- كاهش تشنج در روابط بين الملل
- ۳- مخالفت با پيوستن به اتحادييه‌هاي نظامي ۴- پشتيباني از منشور ملل متحد
- ۵- خودمختاري و آزادي همه ملل از بند استعمار ۶- همكاري مثبت بين المللي
- ۷- حل مسالمت آميز اختلافات ۸- مبارزه با نژادپرستي
- ۹- لزوم خلع سلاح با نظارت بين المللي و امضاي قرارداد خلع سلاح از سوي قدرت‌هاي بزرگ
- ۱۰- مداخله نكردن در امور داخلي ديگر كشورها
- ۱۱- ايجاد ستزي از ناسيوناليسم و انترناسيوناليسم براي گسترش روابط كشورهاي جهان سوم
- ۱۲- مبارزه با عقب ماندگي ۱۳- سياست ناپيوستگي (قوام، ۱۳۸۱: ۳۲۴).

گفتمان جنگ سرد:

با خاتمه جنگ جهاني دوم، ملل مسلط جهان گرد دو بلوك قدرت تحت رهبري ايالات متحده آمريكا و اتحاد جماهير شوروي جمع شدند. با رها شدن از كابوس جنگ جهاني، جهان خودش را در آستانه عصري ديد كه تنش‌هاي بين المللي و سياست‌هاي جنگ سرد در حال شدت گرفتن بود. به خاطر وضعيت بين المللي وخيمي كه به وسيله رقابت‌هاي جنگ سرد ايجاد شد، تعدادي از ملل آسيا

و آفریقا مستقل شدند. دولت های تازه استقلال یافته با روح ملی گرایانه، مشتاقانه برای دستیابی به موقعیت احترام آمیز و به حقشان در جامعه ملل حرکت کرده اند.

هدف ملل آسیایی و آفریقایی بازبینی تدریجی نظم بین الملل و ساختارهای داخلی خود بود. آنها جنگ سرد را کشمکش برای قدرت میان دو ابرقدرت برای تسلط بر جهان می دیدند. جنبش عدم تعهد به عنوان یک ایده، تجلی خواسته ملل جهان برای بازبینی مفاهیم صلح و امنیت بوده است (عمادی، ۱۳۸۸).

در اصل همان طور که در سیاست خارجی هند پیش بینی شده بود، جنبش عدم تعهد به کشورهایی اشاره داشت که در هیچ یک از دو بلوک قدرت جنگ سرد عضو نبودند و در عین تلاش برای حفظ روابط دوستانه با همه کشورها، به حفظ صلح نیز کمک کنند. جواهر لعل نهرو با دقت این ایده را در ۹ دسامبر سال ۱۹۵۸ شرح داد. او گفت: «وقتی ما می گوئیم سیاستمان عدم تعهد است، آشکارا منظورمان عدم تعهد به بلوک های نظامی است. این یک سیاست منفی نیست بلکه یک سیاست مثبت است.» او گفت: «ما خود را با هیچ بلوکی متحد نمی کنیم... این سیاست تنها می تواند سیاستی باشد که بر اساس بهترین رأی مان به اهداف و ایده های اصولی که ما داریم، عمل می کند» (همان).

نگرانی هند بعد از کسب استقلال، صلح و توسعه اقتصادی بود. او عدم تعهد را به عنوان سیاستی توصیف کرد که به لحاظ ملی برای هر کشوری مفید است. نهرو با موفقیت تأکید کرد که عدم تعهد، ابزاری برای تأمین منافع ملی است و هر کشور غیرمتعهد اساساً در هر چیزی که ملاحظات و منافع ملی اش را در بر گیرد وارد می شود. لذا پیشرفت ابعاد صلح جهانی و همکاری بین المللی برای جنبش عدم تعهد به عنوان منافع مشترک محسوب می شود که در ایجاد ثبات اقتصادی و سیاسی اهمیت فراوانی دارد. همزمان، عدم تعهد به عنوان یک جنبش جهانی در جهت دموکراسی سازی جهانی روابط بین الملل هدایت شد یا همان طور که مارشال تیتو گفت: «عدم تعهد فعال به معنی مشارکت فعال و فزاینده در کشمکش برای پیروزی اصول سازمان ملل متحد است.» بنابراین با به چالش کشیدن انحصار ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی و بلوک هایشان در این سازمان جهانی، جنبش عدم تعهد کمک مهمی به حفظ ماهیت جهانی سازمان ملل متحد کرد. نهرو قاطعانه از مخالفت صریح عدم تعهد با امپریالیسم و استعمار دفاع کرد و گفت: «جایی که تسلط مداوم وجود دارد، خواه در آسیا یا آفریقا باشد، هیچ صلحی هم در آنجا و یا در افکار مردم جای دیگر وجود نخواهد داشت. کشمکش مداومی وجود

خواهد داشت و مردم آسیا همیشه به اروپا مشکوک خواهند بود و بنابراین روابط دوستانه ای که باید میان آسیا و اروپا موجود باشد به آسانی به وجود نخواهد آمد. بنابراین مهم است که باید همه نوع استعمار در همه زمینه ها از بین برود و آنها باید قادر باشند به عنوان کشورهای آزاد عمل کنند.» این اهداف به معنای روشی برای خروج از سیاست های جهانی نیست بلکه به معنای اجتناب از دادن تعهدات مداوم و طاقت فرسا به یک تیم نظامی چندملیتی، که به وسیله یک ابرقدرت هدایت می شود، است (همان).

این دوره که از آغاز شکل گیری جنبش عدم تعهد تا سال ۱۹۹۱، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ادامه داشته است. در این بازه زمانی ۹ دوره اجلاس سران کشورهای عضو جنبش عدم تعهد برگزار گردیده است که به اختصار به شرح زیر است:

الف- اجلاس اول، یوگسلاوی: نخستین اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد در ششم سپتامبر ۱۹۶۱ در بلگراد تشکیل شد. بنابر شرایطی که برای شناخت کشورهای غیر متعهد تعیین شده بود از ۲۵ کشور برای شرکت در کنفرانس دعوت به عمل آمدن. جو بین المللی آن زمان یعنی دوره جنگ سرد و تشدید تشنجات بین المللی بیم برخورد بلوک ها و آغاز جنگ جهانی سوم را به وجود آورده بود، لذا تاکید کنفرانس بیشتر بر حفظ صلح و امنیت جهانی و رفع اختلافات از طریق صلح و همکاری بین المللی بود (Martin).

ب- اجلاس دوم، مصر: دومین اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد از ۵ تا ۱۰ اکتبر ۱۹۶۴ میلادی در قاهره پایتخت مصر تشکیل شد. در این کنفرانس سران ۴۷ کشور شرکت کرده بودند. اغلب اعضای جدید را کشورهای تازه استقلال یافته تشکیل می دادند. هدف اصلی کنفرانس بررسی بحران های جهانی و چگونگی یافتن راهی جهت تامین و استقرار صلح بود.

ج- اجلاس سوم، زامبیا: دومین اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد از هشتم تا دهم سپتامبر ۱۹۷۰ در لوزاکا پایتخت زامبیا با شرکت ۵۳ کشور عضو تشکیل شد. این کنفرانس ضمن پرداختن به مسائل مربوط به حفظ صلح و امنیت بین المللی بر ضرورت استقلال کلیه ملل به خصوص مستعمرات پرتغال در جنوب آفریقا تاکید کرد (همان).

د-اجلاس چهارم، الجزایر: چهارمین اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد از ۵ تا ۹ سپتامبر ۱۹۷۳ در الجزیره تشکیل شد. شرکت‌کنندگان در این کنفرانس ۷۵ کشور بودند و مصوبات آن در زمینه مسائل سیاسی از جمله تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی، رودزیا، کامبوج، کره، حقوق دریاها و مواد مخدر بود (همان).

ه- اجلاس پنجم، سریلانکا: پنجمین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد در کلمبو پایتخت سریلانکا از تاریخ ۱۶ تا ۱۹ اوت ۱۹۷۶ برگزار شد. ۸۶ کشور به عنوان عضو، ۹ کشور و ۱۲ سازمان بین‌المللی به عنوان ناظر و ۷ کشور به عنوان میهمان در این کنفرانس شرکت داشتند. اختلاف نظرهایی که از قبل در جنبش عدم تعهد موجود بود از این کنفرانس شکل روشن‌تری به خود گرفت و به طور کلی کشورهای شرکت‌کننده به دو گروه تندرو یا مترقی و میانه رو یا معتدل تقسیم شدند. در این اجلاس بر سر تصاحب کرسی‌های دفتر هماهنگی جنبش عدم تعهد که تعداد آن از ۱۷ عضو به ۲۵ عضو افزایش یافته بود رقابت شدیدی درگرفت (همان).

و- اجلاس ششم، کوبا: ششمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد ۴ الی ۹ سپتامبر در هاوانا پایتخت کوبا، با حضور ۹۴ کشور عضو، ۲۰ کشور و سازمان ناظر و ۱۸ کشور و سازمان میهمان برگزار شد، در این اجلاس مراحل نهایی عضویت جمهوری اسلامی ایران در جنبش پایان یافت و جمهوری اسلامی ایران رسماً به عضویت این جنبش درآمد. در هاوانا موضوعاتی همچون اوضاع در خاورمیانه، پیشنهاد اخراج مصر از جنبش (به خاطر امضای قرارداد صلح کمپ دیوید با اسرائیل)، عضویت کامبوج و اوضاع اقتصادی بین‌المللی مورد بحث قرار گرفت (همان).

ز- اجلاس هفتم، هند: هفتمین اجلاس سران عدم تعهد در ماه مارس ۱۹۸۳ در دهلی نو، با حضور ۹۹ کشور و به ریاست خانم ایندیرا گاندی برگزار شد. با توجه به اختلاف نظرهایی که در اجلاس هاوانا میان اعضاء شکل گرفته و موجودیت جنبش را به چالش کشیده بود، وظیفه خانم گاندی برای بازگرداندن اعتماد کشورهای عضو و خروج از حالتی که بعضی آن را انحراف جنبش به چپ و وابستگی به بلوک شرق تعبیر کرده بودند، دشوار بود. بیانیه نهایی شامل دو بخش اقتصادی و سیاسی بود و در قسمت سیاسی ضمن تشریح نقش عدم تعهد در دستیابی به صلح و امنیت، خلع سلاح و همزیستی مسالمت‌آمیز به مسائلی چون اوضاع جنوب آفریقا، فلسطین، لبنان، خاورمیانه، کامبوج، افغانستان، کره و جنگ ایران

و عراق می‌پرداخت. تصمیم‌گیری در مورد محل برگزاری اجلاس بعدی به اجلاس وزرای خارجه در لواندا در سال ۱۹۸۵ موکول شد و در اجلاس لواندا موافقت شد که هشتمین اجلاس سران در حراره برگزار گردد (همان).

خ- اجلاس هشتم، زیمبابوه: هشتمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد، ۱ الی ۶ سپتامبر ۱۹۸۶ در حراره پایتخت زیمبابوه با حضور ۱۰۱ کشور آغاز به کار کرد. یکی از بحث‌انگیزترین موضوعات مطرح شده در این اجلاس مساله جنگ ایران و عراق بود. هیأت جمهوری اسلامی ایران در این اجلاس با موفقیت توانست از تصویب بیانیه‌ای که به ابتکار کشورهای عرب حامی عراق تنظیم شده و خواستار توقف بدون قید و شرط جنگ بود جلوگیری کند. در آن زمان هنوز بخشی از خاک ایران در تصرف عراق بود (همان).

ط- اجلاس نهم، یوگسلاوی: نهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد، ۴ الی ۷ سپتامبر ۱۹۸۹ در بلگراد با حضور ۱۰۲ کشور برگزار گردید. این دومین بار بود که ریاست اجلاس سران عدم تعهد به یوگسلاوی می‌رسید. برگزاری این اجلاس مصادف بود با تحولات عمده در نظام دو قطبی جهان و از میان رفتن جنگ سرد. با توجه به وضعیت جدید، اعضاء جنبش در خصوص نحوه اداره و ادامه کار آن دچار اختلاف شده بودند. عده‌ای با استناد به اینکه قطب بندیهای دوران جنگ سرد از میان رفته و جنبش فلسفه وجودی خود را از دست داده است، پیشنهاد تغییر نام یا ادغام آن با گروه ۷۷ را مطرح می‌کردند در حالیکه جمع کثیری از اعضا ضمن تأیید ایجاد تغییرات در صحنه بین‌المللی معتقد بودند که جنبش زنده است و برای تحقق اهداف خود راه درازی در پیش دارد (همان).

در همین دوره پس از جنگ سرد، جنگ عراق علیه ایران صورت می‌گیرد مع ذلک جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران را می‌توان نقطه شروع همکاری جنبش عدم تعهد با ایران انقلابی دانست مع هذا با عنایت به موضع‌گیری‌هایی که جنبش عدم تعهد در قبال ایران داشته است این اقدامات (البته در حد بیانیه) را می‌توان به شش بخش تقسیم نمود:

الف- دوره سکوت: این دوره از تشکیل کمیته حسن نیت تا برگزاری اجلاس وزرای خارجه جنبش عدم تعهد در دهلی نو (فوریه ۱۹۸۱) یعنی به مدت پنج ماه طول کشید.

ب- دوره تعلل و تردید: این دوره از تشکیل اجلاس وزرای خارجه در دهلی نو آغاز و تا تشکیل اجلاس هاوانا (ژوئن ۱۹۸۲) به مدت ۱۶ ماه تا بعد از آزادسازی خرمشهر به طول انجامید.

ج- دوره اقدام خاص با موفقیت ایران: این دوره با تغییر محل اجلاس هفتم سران که قبلاً بغداد پایتخت عراق تعیین شده بود به دهلی نو آغاز می‌شود. ذکر این نکته ضروری است که برگزاری اجلاس در بغداد از نظر سیاسی حمایت از متجاوز محسوب می‌شد و لذا تغییر این تصمیم بیانگر موفقیت ایران می‌باشد. بعد از این موفقیت، پیروزی دیگری در صحنه دیپلماسی نصیب ایران شد و آن شروع حرکت جنبش غیرمتعهدها از حالت انفعالی سابق به حالت فعال می‌باشد. علت این تغییر آرام و البته کند را شاید بتوان پیروزیهای رزمندگان اسلام در جبهه‌های نبرد و آشکارشدن ناتوانی عراق دانست. این دوره نیز تا زمان برگزاری اجلاس نیویورک ۱۹۸۲ (حدود پنج ماه) طول کشید.

د- دوره توصیه و اظهار نگرانی: از اجلاس دفتر هماهنگی جنبش در نیویورک (سپتامبر ۱۹۸۲) موضع جنبش در مورد جنگ ایران و عراق در راستای توصیه به طرفین جنگ برای خودداری از اعمالی که باعث گسترش جنگ می‌گردد قرار گرفت. این دوره تا اجلاس حراره (سپتامبر ۱۹۸۶) یعنی به مدت ۴ سال طول کشید.

ه- دوره حرکت آرام: در اجلاس حراره که بخشی از بیانیه سیاسی به جنگ ایران و عراق اختصاص یافت برخی از اعضای جنبش به صورت منفرد عراق را متجاوز دانستند. این دوره از برخوردهای اعضای جنبش عدم تعهد در رابطه با جنگ تحمیلی تا اوایل سال ۱۹۸۷ و موفقیت‌های ایران در جبهه‌های جنوبی (شلمچه در شرق بصره) و قریب ۱۵ ماه ادامه یافت.

و- تلاش در چارچوب شورای امنیت و قدرتهای بزرگ: این مرحله از اوایل سال ۱۹۸۷ و به ویژه با پیروزیهای ایران در این زمان شروع شد. در این دوره تقریباً تمام قدرتهای جهانی و مجامع بین‌المللی به اجماع نظر رسیدند که سقوط بصره می‌تواند زمینه سقوط رژیم عراق و در نهایت به هم خوردن تعادل قوا در منطقه را به دنبال داشته باشد. لذا تصمیم جامعه جهانی برای پایان دادن به جنگ صورت جدی به خود گرفت. در این دوره که تا پایان جنگ ایران و عراق به طول انجامید جنبش عدم تعهد مانند مجامع بین‌المللی دیگر منتظر اقدامات شورای امنیت و قدرتهای بزرگ ماند و از هرگونه اظهارنظر مقطعی خودداری کرد (امینی فر، ۱۳۸۴: ۲۲).

جنبش عدم تعهد در طول جنگ سرد بویژه در زمان رهبران کاریزماتیکي چون: نهرو، سوکارنو و ناصر و تیتو در برابر بلوک گرایی دو ابر قدرت شرق و غرب مقاومت کرد و از طریق تحریم به پیوستن به اتحادیه‌ها و پیمان‌های نظامی در کاهش تنش‌ها و چالش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش موثر و

عمده ای داشت و بیطرفی مثبت را که عدم شرکت در جنگ و تلاش برای خاتمه دادن به جنگ را سرلوحه کار خود قرار داده اند. علاوه بر اینها سیاست استعمار زدایی جنبش باعث شد که بسیاری از ملت ها در بند استعمار آسیایی و آفریقایی به استقلال برسند و در سال ۱۹۶۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه پایان استعمار را به تصویب برساند (هالیدی، ۱۳۶۴). جنبش عدم تعهد در دور ننگه داشتن بسیاری از کشورهای عضو از رقابت های قدرتهای بزرگ، موفقیت شایانی توجهی داشته است؛ بطوریکه می توان گفت عدم همکاری دولت های غیر متعهد در چارچوب اتحادیه های نظامی با ابر قدرت ها، باعث کاهش قابل توجه تشنجات بین المللی و در بسیاری موارد، جنبش توانسته است تنش زدایی را جایگزین جنگ سرد کند.

بنابراین در گفتمان جنگ سرد جنبش عدم تعهد موازنه منفی و بیطرفی مثبت را در پیش گرفته بود و در نظام بین الملل حالت تجدید نظر طلبانه ای را در پیش گرفته بود.

گفتمان پس از جنگ سرد:

این دوره پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آغاز می گردد. در ظاهر منطقی به نظر می رسد که با از بین رفتن اتحاد جماهیر شوروی و در نتیجه از بین رفتن یکی از بلوک های قدرت و همچنین از بین رفتن رقابت میان دو قدرت هسته ای، دیگر دلیلی برای کشورهای که می خواهند از این تقسیمات دور بمانند و همچنین دلیلی برای باقی ماندن جنبش عدم تعهد وجود نداشته باشد. ممکن است این نکته تناقض آمیز به نظر برسد؛ همان طور که میان ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی تنش زدایی در حال رخ دادن بود، معماهای جدی ابتدایی مطرح شده راجع به آینده عدم تعهد، صداهایی بودند که هم در درون آن و هم در خارج از آن به گوش می رسیدند. در بخش های مختلف گفته شد که ادامه حیات جنبش عدم تعهد پس از این ضرورتی ندارد. حالا گفته می شود که جنبش عدم تعهد در طول دهه هایی که از موجودیتش می گذرد ثابت کرده که جنبشی ناکارآمد بوده است. با این وجود، همزمان این جنبش برنامه منظم دوره ای اجلاس های سرانش را برگزار کرد، در حالی که تعداد کشورهای عضو این جنبش افزایش نیز یافته اند. به تدریج تعداد در حال رشد اعضای این جنبش همه تردیدها در مورد آن را از بین برده اند (عمادی، ۱۳۸۸).

از طرف دیگر، گسترش فوق‌العاده‌ای که در تعداد اعضای این جنبش رخ داد باعث شد تا تناقضات داخلی آن افزایش یابد و بن بست در ظرفیت این جنبش برای ایفای نقش مثبت در امور جهانی را موجب گردد. این جنبش در حال تبدیل به باشگاهی است که بیش از آنکه در امور بین‌الملل نفوذ کند و یا آنها را حل کند، می‌تواند در مورد این مسایل بحث و گفتگو کند. باید خاطرنشان کرد که تناقضات موجود در درون این جنبش که می‌تواند تفاوت میان تئوری و عمل را بدتر کند - میان اهداف اعلام شده و رفتار عملی، ظرفیت این جنبش را برای موفقیت در هدف تاریخی اش تضعیف کرده است. زیرا جایگاه جنبش عدم تعهد در برخی مسایل نسبتاً تیره و مبهم است. چیز کاملاً ویژه‌ای در اعلامیه‌های سران وجود ندارد که مشخص کند این جنبش به درستی مسایل در حال رشد استراتژی تک قطبی را که به حفظ هژمونی شمال در مقابل جنوب کمک می‌کند درک کرده باشد.

با توجه به روابط اقتصادی بین‌المللی و اقتصاد جهانی، مهم‌ترین برنامه جنبش عدم تعهد در دو هدف اصلی اش یعنی پیشرفت اقتصادی و ریشه کن کردن فقر همچنان در حال لغزش است؛ به عبارت دیگر، جنبش عدم تعهد از هدف اصلی خود یعنی تبدیل شدن به یک نیروی مؤثر و سازنده در سیاست‌های بین‌المللی در هزاره جدید، فاصله دارد. این یک واقعیت است که فروپاشی نظام دوقطبی و پیدایش نظام تک قطبی در حوزه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی منجر به افزایش نابرابری و بی‌عدالتی شده است و بنابراین نقش جنبش عدم تعهد به عنوان نیرویی که در مقابل تهدید اقتصادی و نظامی یکجانبه قرار دارد، مهم‌تر می‌شود. از نظر سیاسی همان‌طور که نیر وودز پیش‌بینی کرد، تأثیر جهانی شدن نه بر اساس فاکتور اقتصادی بلکه همچنین بر اساس ویژگی هر دولت متفاوت است. دولت‌های قوی نه تنها از ماهیت جهانی شدن تأثیر چندانی نمی‌پذیرند بلکه ادغام خود در اقتصاد جهانی را کنترل کرده‌اند. قدرت این کشورها ممکن است از نظر کیفی در حال تغییر باشد اما مطمئناً در حال فرسایش نیست. در مقابل، دولت‌های ضعیف در اثر جهانی شدن بیشتر تضعیف می‌شوند. با این وجود، همزمان جهانی شدن در حال ایجاد انواع جدیدی از حکومت مثل نهادهای منطقه‌ای و اضافه کردن بازیگران جدیدی مثل سازمان‌های غیردولتی و قانون‌گذاران و داوران فراملیتی است. این امر به خاطر تمایلات جهانی سازی سرمایه داری است که به ویژه به لحاظ تاریخی به رسمیت شناخته شده و این پروژه‌ای سیاسی از یک بلوک تاریخی فراملیتی بوده است که شکست‌های ویژه طبقه سرمایه دار، مدیران دولتی و بوروکرات‌های بین‌المللی، روزنامه‌نگاران و رهبران اصلی کارگری را در بر می‌گیرد. این مسأله به

طور طبیعی تئوری نظام جهانی والرشتاین را یادآوری می کند: «انباشت سرمایه، نابرابری های جهانی را ایجاد کرده است که بر تسلط دولت های مرکز سرمایه داری غرب بر کشورهای پیرامونی غیر غربی بنا شده است. این موج نابرابری به ویژه در شرایط بی ثباتی شدید اقتصادی در تنش های سیاسی و اجتماعی مهم قرن جدید ریشه دارد. نابرابری های بین المللی ممکن است از رشد اقتصادهای جدید آسیایی تحت فشار باشد که هم تهدیدی به استانداردهای نسبتاً بالای زندگی مردم شمال است و هم عدم امکان عملی دستیابی به هر چیزی شبیه آن برای جمعیت زیادی از کشورهایی مثل هند و چین، تنش های بین المللی و داخلی را ایجاد خواهد کرد» (همان). در غیاب نیروهای خشی کننده ای که در جهان دوقطبی موجود بودند، نیروهای متحد تحت هژمونی ایالات متحده از نیروی زیاد و بی تناسبی در افغانستان، عراق یا کوزوو استفاده کردند که این مسأله بر نیاز به جلوگیری از کاربرد قدرت نظامی برای کم کردن اختلافات تأکید دارد. هنوز برخی زمینه های کشمکش در سریلانکا، آنگولا، سوریه، بحرین، بوسنی، جمهوری دموکراتیک کنگو، رواندا، سودان و سومالی و آفریقای مرکزی وجود دارد. جنبش عدم تعهد توانایی ورود به صحنه برای حل همه این اختلافات را ندارد. این مسأله ثابت می کند که نظام بین الملل بی ثبات است و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و مدل های کمونیستی اروپای شرقی این بی ثباتی را افزایش داده است. در این وضعیت، جنبش عدم تعهد باید دوباره سازماندهی و احیا شود تا قادر باشد به نحو مؤثرتری به نیازهای امنیت ملی جهان سوم پاسخ دهد. اگر جنبش عدم تعهد توجه مناسبی به این موضوعات نداشته باشد ممکن است قادر نباشد بی ثباتی های اخیر را متوقف و یا در مقابل آن مقاومت کند (همان).

با این اوصاف در این دوره که تا اجلاس شرم الشيخ ادامه دارد و جنبش حالت منفعلانه ای به خود گرفته است و بیشتر در پی موازنه مثبت و دستیابی به هویت جدید در عرصه بین الملل می باشد واکثر کشورهای عضو از اصول و آرمانهای ابتدایی جنبش فاصله زیادی گرفته اند و به نوعی می توان چنین تحلیل کرد که با ورود ایران انقلابی در سال ۱۹۷۹ به جنبش عدم تعهد به وزن و اعتبار جنبش افزوده شده است. در این بازه زمانی ۵ دوره اجلاس سران کشورهای عضو جنبش عدم تعهد برگزار گردید که به اختصار به شرح زیر است:

الف- اجلاس دهم، اندونزی: دهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد، ۱ الی ۶ سپتامبر ۱۹۹۲ در جاکارتا پایتخت اندونزی با حضور ۱۰۸ کشور آغاز به کار کرد. مهمترین موضوع بحث در این اجلاس،

موضوع تغییر نظام حاکم بر روابط بین‌الملل و چگونگی برخورد جنبش با آن بود. از این نظر اجلاس دهم را می‌توان یک مقطع مهم در تاریخ جنبش عدم تعهد به حساب آورد (Martin).

ب- اجلاس یازدهم، کلمبیا: یازدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد از تاریخ ۱۴ الی ۲۰ اکتبر ۱۹۹۵ در شهر کارتاها در کلمبیا با حضور ۱۰۹ کشور برگزار شد. این اجلاس علاوه بر بیانیه پایانی خود یک بیانیه در خصوص آنکتاد و یونیدو صادر نمود و در طول اجلاس مسائل متعددی مورد بررسی قرار گرفت که اهم آنها عبارتند از: تجدید ساختار سازمان ملل، خاتمه دوران جنگ سرد و مشکلات اقتصادی و اجتماعی موجود در جهان سوم، خلع سلاح و امنیت بین‌المللی، همکاری بین‌المللی برای توسعه، ضرورت برخورد مناسب جنبش با تحولات بین‌المللی، همکاریهای اقتصادی و تروریسم (همان).

ج- اجلاس دوازدهم، آفریقای جنوبی: دوازدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد از تاریخ ۲۹ آگوست لغایت ۳ سپتامبر ۱۹۹۸ در شهر دوربان آفریقای جنوبی با حضور ۱۱۴ کشور به ریاست آقای نلسون ماندلا برگزار شد. مهمترین موضوعاتی که در این اجلاس مورد بررسی قرار گرفت و در بیانیه نهایی گنجانده شد عبارت بود از: نقش جنبش عدم تعهد، گفتگوی تمدنها، تجدید ساختار سازمان ملل، وضعیت مالی سازمان ملل، تروریسم، بدهی‌های خارجی، محیط زیست و توسعه، علوم و تکنولوژی، همکاریهای جنوب- جنوب، کشورهای کمتر توسعه‌یافته، نژادپرستی، تبعیض نژادی و مواد مخدر (همان).

د- اجلاس سیزدهم، مالزی: سیزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد از تاریخ ۲۰ الی ۲۵ فوریه ۲۰۰۳ در شهر کوالالامپور مالزی با حضور ۱۶ کشور برگزار گردید. این اجلاس نخستین اجلاس سران عدم تعهد بعد از واقعه یازدهم سپتامبر بود و لذا موضوع تروریسم به یکی از مباحث عمده اجلاس سیزدهم تبدیل شد.

ه- اجلاس چهاردهم، کوبا: چهاردهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد از تاریخ ۱۲ الی ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۶ در هاوانا پایتخت کوبا با حضور ۵۸ کشور سطح سران برگزار گردید. اعلامیه پوتراجایا، بیانیه فلسطین، بیانیه مربوط به فعالیتهای هسته‌ای صلح آمیز جمهوری اسلامی ایران و بیانیه ابراز همدردی با قربانیان زلزله در اندونزی صادر گردید.

بنابراین در گفتمان پس از جنگ سرد جنبش عدم تعهد موازنه مثبت را در پیش گرفته بود و تسامح و تصاحل را سرلوحه کار خود قرار داده است. کشور های عضو جنبش عملاً با کشورهای شمال پیمان نامه های نظامی امضا می کنند و تمایل خود را به کشورهای ثروتمند شمال نشان می دهند.

گفتمان از شرم الشیخ تا تهران:

اماتحول گفتمانی سوم از اجلاس شرم الشیخ مصر آغاز می گردد که جنبش عدم تعهد تقریباً به آرمانهای ابتدایی خود نزدیک می گردد. در این بازه زمانی جنبش عدم تعهد به حمایت از جنبش های دموکراسی خواه تازه به وجود آمده در خاورمیانه می پردازد. اگر ممکن است این حمایتها در حد بیانیه فروکش کرده باشد. همچنین در این دوره با توجه به تحریم های یکطرفه غرب علیه ایران، جنبش مخالفت خود را با این تحریم ها اعلام می دارد و در چندین مرتبه از برنامه های صلح آمیز هسته ای جمهوری اسلامی ایران به حمایت پرداخته است. در این دوره فرصت مناسبی بوجود آمده تا ارتباط دوسویه ایران به عنوان میزبان اجلاس سران و جنبش عدم تعهد مناسب تر گردد و نتایج مثبتی از این ارتباطات بوجود آید که می توان به موارد زیر اشاره نمود:

- ۱- اجماع کشورهای عضو عدم تعهد که بخش عظیمی از جهان را رهبری می کنند بر ارزش های جهانی، مبارزه با سلطه طلبی غرب و حفظ محیط زیست.
- ۲- حمایت از موج بیداری اسلامی (بهار عربی) و تحولات کشورهای عربی.
- ۳- عقب نشینی نظامی آمریکا از عراق و جایگزینی جنگ نرم به جای قدرت سخت.
- ۴- بحران سوریه و بحرین و نقش انکارناپذیر ایران در حل آنها.
- ۵- نشان دادن عظمت، اقتدار و کارآمدی جمهوری اسلامی ایران به جهانیان (نمایش ۵روزه قدرت ایران در رسانه های بین المللی که ناخوشنودی قطب استعماری و اسرائیل را به همراه خواهد داشت).
- ۶- شکست بلوک استعماری در منزوی کردن کشورمان در عرصه جهانی.
- ۷- الگو شدن ایران برای ملت ها کشورهای عضو در عرصه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی.
- ۸- استفاده از ظرفیت کشورهای عضو در شورای حکام و شورای امنیت برای حل مسأله هسته ای

۹- آغاز ریاست ۳ ساله جمهوری اسلامی ایران در جنبش غیرمتعهد‌ها به عنوان بزرگترین سازمان بین‌المللی پس از سازمان ملل.

در این دوره که از اجلاس ۲۰۰۹ شرم‌الشیخ آغاز و هم‌اکنون ادامه دارد دو اجلاس برگزار گردید که به شرح زیر است:

الف- اجلاس پانزدهم، مصر: اجلاس سران جنبش عدم تعهد، ۱۱ الی ۱۶ جولای ۲۰۰۹ مطابق با ۲۰ الی ۲۵ تیرماه ۱۳۸۸ در شرم‌الشیخ مصر با حضور ۱۰۷ کشور از ۱۱۸ کشور عضو و ۷ سازمان بین‌المللی و منطقه‌ای به عنوان ناظر و ۲۹ کشور و ۱۴ سازمان بین‌المللی و منطقه‌ای به عنوان میهمان برگزار گردید. از این میان ۴۰ کشور در سطح رئیس‌کشور و نخست‌وزیر و معاون رئیس‌جمهور شرکت کردند.

دبیر کل سازمان ملل متحد و رئیس‌شصت و سومین نشست مجمع عمومی سازمان ملل نیز در این اجلاس شرکت داشتند. اجلاس پانزدهم سران به درخواست آرژانتین و شورای صلح جهانی برای عضویت ناظر در جنبش عدم تعهد پاسخ مثبت داد. ریاست هیئت جمهوری اسلامی ایران در این اجلاس بر عهده متکی وزیر خارجه وقت قرار داشت (Martin).

ب- اجلاس شانزدهم، ایران: شانزدهمین دوره نشست جنبش غیرمتعهد‌ها از ۲۶ تا ۳۱ اوت ۲۰۱۲ (۱۰ تا ۱۹ شهریور ۱۳۹۱) در تهران برگزار شد. بیش از ۱۰۰ کشور از ۱۲۰ کشور عضو در این نشست حضور داشتند. نشست سران کشورهای عضو عدم تعهد با حضور ۲۴ رئیس‌جمهور و ۸ نخست‌وزیر و ۳ پادشاه در بالاترین سطح، نیز ۹ معاون رئیس‌جمهور و ۸۰ وزیر (۶۰ نفرشان وزیر خارجه بودند) و ۲ رئیس‌مجلس و ۹ فرستاده^۱ ویژه و... در دیگر سطح‌ها پیش از ظهر پنجشنبه ۹ شهریور ۱۳۹۱ آغاز به کار کرد. در این اجلاس کسانی دیگر مانند دبیر کل سازمان ملل و اتحادیه‌های دیگر بودند. در آغاز این نشست مقام معظم رهبری به ایراد سخنرانی پرداختند. از جمله بر هدف بنیان‌گذاران جنبش عدم تعهد و گوشزد کردن برای بازگشت به آن هدف‌ها و جان بخشیدن به آن‌ها؛ و بر اینکه همه نیاز داریم که از سیطره^۲ شبکه‌های اقتدارگرا و مستکبر رها شویم و بر سرشت مشترک انسانی و توحید و ایجاد بهشت اخروی در گیتی با معنویت، برپایی نظامی با منفعت‌های مشترک و سالم و با توجه به شکست سیاست‌های دوران جنگ سرد و یک‌جانبه‌گرایی پس از آن و ظهور قدرت‌های نو با کاستن توان ابرقدرت‌ها و حادثه‌های نشانه‌گذار و نوید نظامی چندوجهی با مدیریتی عادلانه و مشارکتی را در

پهنه گیتی با نگهداری پیوند اعضای جنبش عدم تعهد دارد. سپس محمد مرسی رئیس‌جمهور مصر رییس وقت اجلاس (که بایست پس از سخنرانی ریاست را به رییس‌جمهور ایران بدهد) و بان کی مون دبیرکل سازمان ملل ادامه یافت. پس از سخنرانی مرسی محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران سخنرانی کرد. پس از سخنرانی احمدی‌نژاد مرسی ریاست جنبش را از مصر به ایران تحویل داد. بیانیه نهایی اجلاس جنبش عدم تعهد در ۱۱ بند که در آن به مسائل متنوعی از جمله بحران‌های سیاسی و اقتصادی، تغییر ساختار شورای امنیت سازمان ملل متحد، موضوع فلسطین، دارا بودن حق انرژی صلح آمیز هسته‌ای و صلح پایدار جهانی اشاره شده است، منتشر شد.

اما کشورهای عضو جنبش عدم تعهد تحت لوای همین تحول گفتمانی در پی لزوم بازنگری در منشور سازمان ملل متحد به منظور تغییر ساختار شورای امنیت، می باشند که در بیانیه پایانی اجلاس شانزدهم به این موضوع نیز اشاره گردیده است. کشورهای عضو جنبش عدم تعهد از مخالفان حق تبعیض آمیز «وتو» بوده و همواره در همه مجامع بین‌المللی، از جمله مجمع عمومی سازمان ملل، سازمان کنفرانس اسلامی و... خواستار تغییر در ساختار شورای امنیت با هدف حذف وتو یا افزایش اعضای دایمی بوده است. امروزه در عرصه جهانی دو دیدگاه مطرح است که با توجه به مناسبات حاکم بر جهان امروز و سازمان ملل، گویا دیدگاه دوم منطقی‌تر و دست‌یافتنی‌تر باشد.

الف - حذف حق وتو: بسیاری از کشورهای جهان، وجود یک نگاه و نگرش ویژه به موضوع امنیت جهانی را برخاسته از منافع چند کشور پیروز در جنگ جهانی دوم می‌دانند که عامل اصلی شکل‌گیری حق وتوست؛ بنابراین، خواستار لغو آن هستند. این کشورها گذشت شصت سال از موضوع حق وتو و بروز تغییرات اساسی در نظام بین‌المللی را از جمله دلایل خود برای حذف حق وتو ذکر می‌کنند (Strydom & Planck).

ب- افزایش شمار اعضای دایم شورای امنیت: عمده کشورها از موضع افزایش شمار اعضای دایم شورای امنیت با محوریت قدرت‌های اقتصادی نوظهور تأکید دارند. برخی از کشورهای اسلامی از جمله ایران، عضویت دایم کشورهای اسلامی با نام سازمان کنفرانس اسلامی را مطرح نموده‌اند. گویا، با توجه به شرایط موجود و به منظور جلوگیری از صدور قطعنامه‌های تبعیض آمیز علیه دولت‌ها و ملت‌ها، بهترین حالت ممکن، افزایش شمار اعضای دایم شورای امنیت بر مبنای فاکتورهایی نظیر اقتصاد، دین، نژاد و زبان باشد (همان).

نتیجه گیری:

اما تحول گفتمانی در سه بازه زمانی مختلف دلایلی دارد که می‌توان به عوامل زیر دسته بندی کرد:
(قوام، ۱۳۸۱: ۳۲۴)

الف-عوامل بیرونی

از آغاز شکل گیری جنبش عدم تعهد ابرقدرت های شرق و غرب تلاش کردند که با لطایف الحیل بر تصمیم های جنبش تاثیر بگذارند و از همسویی و یک پارچگی آن بکاهند. دالس وزیر خارجه وقت آمریکا اعلام کرد: «هر که با ما نیست برماست» یعنی از نظر آمریکا و غرب عدم وابستگی به بلوک غرب برابر با وابستگی به بلوک شرق است.

اتحاد جماهیر شوروی هم تلاش می کرد که با استفاده از شعارهای ضد سرمایه داری و همسوزان دادن خود با کشورهای جهان سوم در جنبش عدم تعهد نفوذ و مواضع آن را به سود خود تغییر بدهد و از طرفداران ایدئولوژیک خود در میان اعضای جنبش بخواهد که تصمیمات جنبش را به سمت و سوی مورد نظر بلوک شرق هدایت کنند. چنانکه دولت کوبا علی رغم اصول بنیادین جنبش عدم تعهد - آشکارا - اعلام کرد که به بلوک شرق تعلق دارد.

ب - عوامل درونی

عوامل درونی که باعث واگرایی و پراکندگی در آرای اعضای جنبش و در نتیجه به ناکامی و ناکارآمدی جنبش می انجامید عبارت بودند از:

۱ - جناح های داخلی

گروه بندی های داخلی جنبش مانند اتحادیه عرب سازمان وحدت افريقا. سازمان کنفرانس اسلامی و... سبب شد که جنبش عدم تعهد نتواند به توافق آرا و استراتژی مشترکی در برابر قدرت های بزرگ برسند و منافع عمومی و همگانی اعضای جنبش تحت الشعاع گروه بندی های داخلی قرار گیرد.

۲ - ترکیب ناهمگون

در میان اعضای جنبش دولت هایی با ساختارهای گوناگون سیاسی اقتصادی و ایدئولوژیک متفاوت گرد هم آمده بودند. این مساله گرفتاری های فراوانی را فراراه تصمیمات مشترک و جمعی اعضای جنبش فراهم کرده بود. چنانکه در قضیه اشغال افغانستان که یکی از اعضای قدیمی جنبش به شمار می

رفت توسط شوروی پیشین جنبش نتوانست به یک جمع بندی قابل قبول برسد و کشورهای سوسیالیستی جنبش موضع متفاوتی با دیگر اعضای جنبش گرفتند.

۳- ملی گرایی

علی رغم شعار همگرایی و اولویت مصالح و منافع همگانی اعضای جنبش کشورهای عضو بیشتر به دنبال منافع ملی خود روان بودند. این خط مشی از کارایی و کارآمدی جنبش می کاست.

۴- عدم ضمانت اجرایی

مواضع دیدگاه ها و استراتژی جنبش عدم تعهد در قالب اعلامیه ها و قطعنامه هایی بیان می شد که از نظر حقوقی الزام آوری نداشت و بیشتر به توصیه های اخلاقی شبیه بود از این رو هیچ گونه ضمانت اجرایی نداشت.

۵- تصمیم گیری براساس اتفاق آرا

تصمیمات جنبش برپایه اجماع و اتفاق آرای اعضا گرفته می شود. این روش تصمیم گیری باعث می شود که با کمترین و کوچک ترین اختلاف نظر میان اعضای جنبش هیچ گونه تصمیم مهم و موثری گرفته نشود و اعضای جنبش به نشست های تشریفاتی بدون دست آوردی معینی قناعت ورزند.

بنابراین می توان چنین گفت که جنبش عدم تعهد از آغاز تا پس از جنگ سرد حالت فعال و موازنه منفی و بیطرفی مثبت را سرلوحه کار خود قرار داده ولی پس از جنگ سرد تا اجلاس شرم الشيخ حالت منفعلانه ای را به خود گرفته و بیشتر در پی موازنه مثبت می باشد و اما از اجلاس شرم الشيخ تا تهران جنبش به نوعی دچار بازهویی گشته و تقریباً به حالت فعال خود باز گشته است و به نوعی با حضور فعال ایران در جنبش، جنبش عدم تعهد و همچنین ایران دچار شخصیتی برتر از گذشته گردیده اند.

فهرست منابع

- عمادی، سیدرضی (۱۳۸۸). موسسه مطالعات اندیشه سازان نور. جنبش عدم تعهد و نظام بین المللی. فوکو، میشل (۱۳۸۱). تاریخ جنون. ترجمه فاطمه ولیانی. تهران: هرمس.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۶۶). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. استراتژی عدم تعهد و آثار آن در روابط بین المللی.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۷۰). «اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل». چاپ سمت. شماره یازدهم.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۱). «روابط بین الملل نظریه ها و رویکردها». چاپ سمت. شماره یازدهم.
- هالیدی، فرد (۱۳۶۴). غیر متعدها: توفیق ها و ناکامی ها. ترجمه یگانه. کیهان سال. دوره جدید. جلد ۱.
- James Martin.(2012) Center for Nonproliferation Studies
- Laclau, Ernest & Mouffe, Chantal(1985).Hegemony and Socialist Stratege:Towards a Radical Democratic politics.London:Verso.
- Strydom,H &Planck,M(2007) Yearbook of United Nation Law.